

بررسی، تحلیل و معرفی شرح مثنوی سروری

سید مسعود دفتریان^۱

سید علی اصغر میرباقری فرد^۲

مرتضی رشیدی آشجودی^۳

چکیده

مثنوی مولانا اثری گران‌بهاست که بیش از دیگر آثار، مورد توجه شارحان بوده است بنابراین شرح‌های زیادی بر این کتاب نوشته شده است. تعدادی از شروح نوشته شده بر مثنوی معنوی تاکنون معرفی و چاپ شده‌اند اما هنوز تعدادی از این شروح، گمنام و در کنج کتابخانه‌ها در پرده نسبیان باقی مانده‌اند. یکی از این شروح، شرح مصطفی بن شعبان سروری از عالمان قرن نهم و دهم هجری است که تا به حال تصحیح و معرفی نشده و توانسته است اندیشه‌های مولانا و مشرب فکری او را بیشتر و بهتر و با در نظر گرفتن مشرب فکری خود او به مشتاقانش شناساند. این شرح در بین شروح هم‌تراز خود جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده، چرا که تفکرات مولانا را با توجه به سنت اول عرفانی تبیین نموده که نزدیک‌ترین سنت به دیدگاه مولاناست و عمده شارحان مثنوی بدین روش عمل نکرده‌اند. سروری در این اثر به شرح هر شش دفتر مثنوی پرداخته و تمامی ابیات را مصرع به مصرع شرح کرده است.

کلیدواژه‌ها:

سروری، مولانا، مثنوی، عرفان، شرح
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

^۲ استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه اصفهان، bagheri@ltr.ui.ac.ir

^۳ استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد نجف‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف‌آباد، ایران

مقدمه:

در باب اهمیت مثنوی معنوی در ادبیات جهان و بخصوص ادبیات عرفانی فارسی نیاز به اطالۀ کلام نیست. شهرت مثنوی معنوی پس از اندکی به بخش‌های مختلف ممالک اسلامی رسید و از آنجا که این اثر گران‌قدر دارای لایه‌های لطیف معانی است، تلاش برای فهم و درک بهتر این معانی از طریق شرح نویسی آغاز گردید. مطالعه و تدقیق در مثنوی فقط مختص ایرانیان نبوده است و در قلمرو عثمانی نیز - با توجه به این که زبان فارسی رواج نداشته است - تلاش‌های شایانی برای شرح و توضیح و تفسیر این اثر انجام گرفته است. در این میان، به دلایل مختلف «شرح مصطفی بن شعبان سروری» از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

نگاهی اجمالی به شرح نویسی بر مثنوی معنوی تا قرن دهم هجری

شرح نویسی بر مثنوی مولانا رسماً از قرن نهم هجری شروع شده و نخستین شرح رسمی و سازمان یافته در این موضوع از حسین خوارزمی است و از قرن نهم به بعد، یک سنت ادبی به نام شرح نویسی سامان می‌یابد. از معروف‌ترین این شرح‌ها می‌توان به شرح «احمد رومی» در قرن هشتم^۱، «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» و هم‌چنین «کنوز الحقائق فی رموز الدقائق» اثر کمال الدین حسین خوارزمی، «رساله نائیه» مولانا یعقوب چرخ‌چی، «رساله نائیه یا نی نامه» اثر عبدالرحمن جامی، «شرح داعی الی الله شیرازی» اشاره کرد. اما مصلح‌الدین مصطفی بن شعبان، معروف به سروری، در قرن دهم نخستین شرح منظم و کامل را در ترکیه به فارسی نوشت و آن را «شرح مثنوی معنوی» نام‌گذاری کرد.

نسخه خطی شرح مثنوی سروری

شروع مثنوی مولانا ابتدا در مناطقی تألیف شد که زبان مادری آن مناطق، زبان فارسی نبود و کسانی بدین کار دست یازیدند که خود به زبان فارسی تکلم نمی‌کردند. یکی از این شروح، شرح مصطفی بن شعبان سروری بوسنوی است که تاکنون تصحیح و به زیور طبع آراسته نشده است و هیچ پژوهش جامعی که به جوانب مختلف این شرح پردازد وجود ندارد؛ لکن بعضی پژوهشگران در تحقیقات پراکنده، تنها اشاره‌ای به این رساله کرده‌اند. «یوسف بیگ باباپور» در دو مقاله با عنوان «نگاهی به شروح کهن مثنوی معنوی» و «نگاهی به کتاب شرح مثنوی تألیف محمد نعیم» تنها اشاره‌ای در حد چند سطر به شرح مذکور داشته است. (بیگ باباپور، ۱۳۸۸: ۹۱) و (همان، ۱۳۸۷: ۷۶)؛ «جواد سلماسی‌زاده» در مقاله‌ای با عنوان «مثنوی معنوی و نیکلسون» نیز اشاره بسیار مختصر در حد یکی دو سطر نموده است (سلماسی‌زاده، ۱۳۴۹: ۲۱۳)؛ علاوه بر این‌ها «سعید عابدپور» در مقاله‌ای با عنوان «مثنوی خوانی در بوسنی و هرزگوین» تنها در چند سطر به اهمیت این شرح در بوسنی و هرزگوین پرداخته است (عابدپور، ۱۳۸۸: ۴۱).

آثار و احوال سروری

مصطفی بن شعبان سروری از عالمان و شارحان بزرگ قرن دهم است که علی‌رغم فعالیت‌های علمی فراوان و آثار متعدد و پربار، اطلاعات چندانی از زندگی وی در دست نیست. پس از بررسی‌های فراوان در باب زندگانی وی، نتیجه چنین شد که در کتاب «ریحانة الادب» تنها در چند سطر به شرح مثنوی سروری اشاره شده است: «سروری، مصطفی بن شعبان، از قدمای شعرا و مشایخ کرام عثمانی است که در اصل از قصبه گلیولی بود. به هر یک از بوستان و گلستان سعدی و دیوان خواجه حافظ و مثنوی ملای رومی شرح‌های معتبری نوشته؛ لکن به مناسبت عدم اطلاع به رموز و نکات فارسی در آن شرح‌ها دچار خطایای بسیاری گردیده است. در طب نیز تألیفی داشته و سه دیوان ترکی هم دارد و در سال ۹۶۹ هجرت در گذشت» (مدرّس تبریزی، ۱۳۴۶: ۲۵۰).

بیشتر آثار سروری را شرح‌های وی تشکیل می‌دهد لیکن خود نیز صاحب تألیف است که به طور کلی می‌توان به شروح و تألیفات وی چنین اشاره کرد:

شرح مثنوی مولانا به فارسی، شرح بوستان سعدی به فارسی، شرح گلستان سعدی به عربی، شرح مراد الارواح، شرح دیوان حافظ به ترکی، شرح الامثله به عربی، کتاب بحر المعارف در عروض و قافیه، دیوان شعر ترکی، شرح رساله معمای جامی، شرح جامع صحیح بخاری در چند جلد، شرح شبستان خیال فتاحی، شرح المراح، شرح المصباح در نحو^۲.

نسخ شرح مثنوی سروری

۱. نسخه کتابخانه ملک به شماره ۱۱۵۴ که مجموعاً ۳۸۹ برگ و ۷۷۸ صفحه ۲۱ سطری ۲۸×۱۸ سانتیمتری دارد.
 ۲. نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۱۱۹. حدود ۸۸۰۰ بیت شرح شده است. خط آن نستعلیق و ظاهراً کتابت آن قرن یازدهم بوده است. مقداری افتادگی از وسط دارد. مجموعاً ۱۹۲ برگ و ۳۸۴ صفحه ۲۳ سطری. اندازه ۲۴×۱۴ سانتیمتر.
 ۳. نسخه کتابخانه مجلس به شماره ۱۰۶۵۹ شرح دفتر اول است. با توجه به یادداشتی که در سال ۱۰۸۸ ق دیده می‌شود به احتمال قوی کتابت آن در قرن یازدهم بوده است. دارای ۲۶۷ برگ و ۵۳۴ صفحه ۲۵ سطری ۲۵×۱۵ سانتیمتری.
 ۴. نسخه دانشگاه تهران به شماره ۸۵۴۴. کاتب آن «درویش محرم». بدون تاریخ. تملک «سید محمد بن حسن افندی» در آن دیده می‌شود. دارای ۲۴۵ برگ و ۴۹۰ صفحه ۲۵ سطری ۲۰×۱۵ سانتیمتری. تاریخ کتابت ۱ محرم ۱۰۲۳ ق.
 ۵. نسخه کتابخانه راشد افندی به شماره ۱۳۷۵. خط نستعلیق. کتابت ظاهراً قرن سیزده. ۲۵۰ برگ و ۵۰۰ صفحه ۲۷ سطری ۲۳×۱۸ سانتیمتری.

۶. نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول به شماره ۷۵۸. کتابت ۱۰۰۶. ۴۵۵ برگ و ۹۱۰ صفحه به خط نستعلیق.
 ۷. نسخه کتابخانه دانشگاه استانبول به شماره ۶۴۳. ۸۲ برگ و ۱۶۴ صفحه.
 ۸. نسخه کتابخانه بروسه به شماره ۹۲۱، ۴ جلد.
 ۹. نسخه کتابخانه نذیر احمد و علی احمد صاحبان به شماره ۸۷۹۹، مجلد سوم، کتابت سده ۱۱ ق.
 ۱۰. کتابخانه احمد پاشا به شماره ۱۷۷۷۲. خط نسخ، بدون نام کاتب.
 ۱۱. نسخه کتابخانه توپقاسرای به شماره ۱۳۶۱ کتابت ۹۴۹ ق.
 ۱۲. نسخه کتابخانه بایزید به شماره ۳۷۷۲. تاریخ کتابت ۱۲۱۸. ۵۰۰ برگ و ۱۰۰۰ صفحه.
 ۱۳. نسخه کتابخانه غازی خسرو بیگ: نسخه‌ای از شرح مذکور به شماره ۳۷۷۰ در کتابخانه غازی خسرو بیگ نگهداری می‌شود که با توجه به یادداشتی که در ظهر برگ اول نسخه موجود است معلوم می‌شود که نسخه به خط مؤلف بوده است. عبارت یادداشت این چنین است: «وقف المرحوم درویش پاشا المستاری علیه الرحمه الملك الباری بخط شارحه سروری افندی المرحوم». تاریخ کتابت این نسخه اواسط ماه صفر سال ۹۵۹ صورت گرفته است و تمامی شش دفتر را شرح کرده است. با توجه به اصل^۳ بودن نسخه مذکور، این پژوهش بر اساس این نسخه انجام گرفته است.

۱. شیوه شرح مثنوی سروری

شیوه سروری در شرح مثنوی چنین است که بعد از بیان مقدمه، یک مصرع از مثنوی را می‌آورد و سپس به شرح آن می‌پردازد. وی خود را ملزم می‌دیده که این شیوه، یعنی شرح مصرع به مصرع ابیات را به دقت به کار گیرد. بدین ترتیب از آغاز دفتر اول تا انجام، هریک از مصراع‌های دفاتر مثنوی به طور جداگانه شرح و تفسیر شده است.

۱-۱. مقابله با نسخ مختلف و تصحیح‌های مثنوی^۴

یکی از ویژگی‌های این شرح، آن است که سروری توانسته به نوعی همه جانبه، مثنوی را تصحیح نماید. شاید وی از نخستین کسانی باشد که با مقابله نسخه‌های مختلف کوشیده است تا متنی منقح به دست دهد و یادآوری می‌کند که «در بعضی نسخ به جای فلان مصراع، این مصراع واقع است».

«ترک جنگ و ره زنی ای زن بگو: در بعض نسخ «ترک جنگ و سرزنش ای زن بگو» (سروری ۹۵۹ق: ۲۱۸الف) «پس گواهی بایدم بر مفلسی: در بعض نسخ به جای این مصراع این مصراع واقع است «تا شهی رحم کند یا مونسی» (همان: ۲۷۴ب).

«چون خفاشی کو تف خورشید را» چنان‌که شب پرّه‌ای تاب آفتاب را، «برتابد بسککد امید را» در بعض نسخ به تشدید میم است بی واو. در بعض نسخ با واو است بی تشدید. (همان: ۲۸۸ب).

۱-۲. بررسی مفردات و نوادر لغات:

در شرح هر مصراع شیوه وی بیشتر مبتنی است بر توضیح واژه‌ها، مفردات و اصطلاحات که ممکن است برای مخاطب نامأنوس و مهجور باشد. لذا هر کجا که واژه یا ترکیبی نیاز به توضیح دارد و یا تلفظ لغتی بنا به دلیلی غیر از تلفظ معمول آن است؛ به آن توجه کرده و شرح می‌دهد.

«نبض او بر حال خود بُد بی گزند» لفظ «بُد» مخفف «بود» است و «گزند» به معنی زیان است» (سروری، ۹۵۹ق: ۱۹ب). «آنکه بودست امه الهاویه» [هاویه] از نام‌های جهنم است. «هاویه آمد مر او را زاویه» [زاویه] گوشه قرار (همان: ۶۰ب). «از نبی خوانید تا آنسوکم» «نبی» به ضمّ «نون» به کسر «یا» به معنی قرآن است (همان: ۲۴۵الف). «هم عرب ما هم سبو ما هم ملک». به فتح «میم» و کسر «لام» به معنی پادشاه (همان: ۲۷۳الف).

۱-۳. اشارات و تلمیحات:

هم‌چنین اگر بیتی یا مصراعی تلمیحی به داستان، حدیث یا آیه‌ای داشته باشد آن آیه یا حدیث و یا داستان را به صورت کامل بیان می‌نماید.

«خوان فرستاد و غنیمت بر طبق: چنان‌که در اواخر سوره مائده مذکور است: إِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيعُ رَبُّكَ أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ». [مائده: ۱۱۲] (سروری، ۹۵۹ق: ۱۰۳الف) «هرچه بر تو آید از ظلمات و غم» و از قساوت دل؛ «آن ز بی باکی و گستاخی است هم» اگر تفحص احوال خویش کنی هر نعمت که به تو رسد سبب او را در خود بینی. چنان‌که حضرت خدا در سوره رعد فرمود: اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ. و در حم سجده فرمود: مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ أَسَاءَ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ. (همان: ۲۰۲ب) «بهر لقمه گشت لقمانی گرو» و محبوس شده. از آن‌که بسیار خوردن به حکم حدیث نبوی: لَا تَتَمُوا قُلُوبَكُمْ بِكَثْرَةِ الْأَكْلِ؛ دل را بمیراند از او (همان: ۵۴ب). «حسن را تمییز دانی چون شود» و چگونه باشد. «آن‌که حس ینظر بنور الله بود» به حکم حدیث شریف: اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ. به نور خدا ناظر باشد (همان: ۲۳۳الف).

۱-۴. رمزگشایی نمادها و بازیگران داستان‌ها:

در شرح داستان‌ها، وی ابتدا داستان‌ها را رمزگشایی می‌کند و می‌کوشد تبیین نماید که مراد مولانا از آن داستان چیست و شخصیت‌های هر داستان نماد چه افرادی هستند. در تحلیل و رمزگشایی هر داستان، مکرر یادآوری می‌کند که نباید به معنای ظاهری داستان‌های مثنوی توجه کرد بلکه در پس این ظواهر، معانی عمیق و گسترده‌ای نهفته است.

«که بفرما یا امیرالمؤمنین» مقول قول این است. مقصود خدمت مولانا در این مرتبه این است که آن که امیرالمؤمنین، یعنی مرشد دین و معلم یقین؛ چون تعلیم اخلاص کند از درون مستمعان، جنیند پیدا شود و میل به سوی عمل به اخلاص هویدا گردد» (سروری، ۹۵۹ق: ۲۶۷ ب). «چون به خرگوش آمد این ساغر به دور» یعنی نوبت قرعه به خرگوش آمد. «بانگ زد خرگوش آخر چند جور» و ظلم. مخاطب خرگوش، نفس است و از خرگوش عقل و از نخجیران حواس و اعضا. (همان: ۴۸ الف). «وانکه پایش در ره کوشش شکست» مراد رسول الله است - علیه السلام - (همان: ۱۱۵ ب).

۱-۵. استنتاج در پایان هر بخش:

در پایان هر داستان یا در انتهای هر موضوع و مبحثی، سروری بهره و حصه و نتیجه عقلی و منطقی آن مطلب را بیان می‌کند. معمولاً با این عبارت: «حصه قصه در این مرتبه این است که» که این جمله را بارها به کار می‌برد و تحلیلی از یافته‌ها و برداشت‌های خود از مثنوی به دست می‌دهد:

«من بر این درطالب چیز آمدم» اما صدر گشتم. «چون به دهلیز آمدم معظم شدم» چون به دریچه در رسیدم. حصه قصه در این مرتبه این است که گاه باشد که کسی از بهر طلب دنیا عبادت کند و در صورت، صلاح گیرد اما از حضرت خدا فیض می‌رسد که مخلص و مقرب شود» (سروری، ۹۵۹ق: ۱۹۲ الف). «نایب رحمن خلیفه کردگار» به موجب السلطان ظلّ الله، [خلیفه] نایب و قائم مقام خداست. «شهر بغداد است از وی چون بهار» اعتدال هوا و تازگی حاصل کرده و حصه قصه در این مرتبه این است که کسی چون مفلس عمل و فقیر طاعت باشد او را می‌باید که پادشاه دین و مرشد یقین مصاحبت کند که او را روشنایی دل و صفای قلب و طراوت گلستان حقیقت پیدا گردد و او شاه آخرت شود (همان: ۲۲۲ الف). «جواب گفتن امیرالمؤمنین که سبب افکندن شمشیر از دست چه بوده است در آن حالت» ظاهر قصه جواب حضرت علی - رضی الله عنه - است اما حصه از قصه در این مرتبه، تحمل عالمان و صبر مرشدان است بر جفای جاهلان و انکار عاصیان به مقتضای اخلاص عمل (همان: ۴۳ ب).

۱-۶. استناد به متون دیگر:

تأثیر آثار گذشتگان در شرح او به خوبی پیداست. وی در شرح ابیات مثنوی از اقوال، داستان‌ها، حکایات و موضوعات آثار برجسته عرفانی مانند کشف المحجوب، رساله قشیریه، آثار خواجه عبدالله انصاری، آثار حکیم سنایی، عطار، ابوسعید ابوالخیر، نظامی، خاقانی، مولانا، سعدی، حافظ و غیره بهره برده و در شرح خود مستقیم یا غیرمستقیم به آنها توجه کرده است: «خواجه عبدالله انصاری گوید: تجلی حق ناگاه آید اما بر دل آگاه آید» (سروری، ۹۵۹ق: ۲۱۹ ب). «سلطان العارفین ابویزید - قدس سره - شبی حضرت خدا را در خواب دید. خدای تعالی گفتش: یا بایزید از من چه می‌خواهی؟ ابویزید گفت: خدایا از تو می‌خواهم آنچه تو می‌خواهی» (همان: ۲۷۸ ب). «راجع آن باشد که باز آید به شهر» که رجوع به شهر خود عودت است. «سوی وحدت آید از تفریق دهر» و لهذا خاقانی می‌گوید:

شعر

مرگ از پی حیات تو غم خوار و واسطه است جان کن نثار و واسطه غمگین چه مانده‌ای

(همان: ۱۵۷ ب)

«شیخ نظامی، عمر گرامی را به قناعت و تقوی و عزلت و انزوا گذرانید. هرگز چون سایر شعرا و علما از غلبه حرص و هوا ملازمت ارباب دنیا نکرد بلکه سلاطین روزگار به وی تبرک می‌جسته‌اند چنان‌که می‌گوید:

نظم

چون به عهد جوانی از بر تو به در کس نرفتم از در تو
 همه را بر درم فرستادی من نمی‌خواستم تو می‌دادی
 چون که بر درگه تو گشتم پیر ز آنچه ترسید نیست دستم گیر
 (همان: ۲۹۶ب)

۷-۱. بررسی آیات و شرح غوامض از طریق قرآن:

سروری از آنجایی که قرآن کریم را از بر داشته، هر کجا که مولانا به قسمتی از آیه‌ای اشاره می‌کند و یا مضمون آیه‌ای را بیان می‌دارد؛ تمام آن آیه را ذکر می‌کند و مفهوم آن را نیز بیان می‌نماید و در مواقعی که به تحلیل موضوعی می‌پردازد باز از ذهن خویش کمک می‌گیرد و برای روشن سازی بیشتر آن موضوع، آیه‌ای از قرآن شاهد می‌آورد:

«تا تو با خود نرد خدمت باختی» به موجب آیه سورة والذاریات : و ما خلقت الجنَّ و الإنس إلا لیعبدون» [ذاریات: ۵۶] (سروری، ۹۵۹ق: ۲۲الف). «لاجرم أبصارنا لا تدرکه» بصرهای ما ادراک نمی‌کند او را. «و هو یدرک بین تو از موسی و که»: به حکم آیه سورة انعام است: لَأ تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ» [انعام: ۱۰۳] (همان: ۲۴۱ الف)؛ «ای خداوند این خم و کوزه‌ی مرا» مرهون است، «در پدیدار از فضل الله اشتری» قبول کن. به حکم آیه سورة توبه که: إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ. [توبه: ۱۱۱] (همان: ۲۶۶ب).

۸-۱. تحلیل‌های زبانی:

با توجه به این که سروری در حوزه عثمانی و برای ترک زبانان به شرح مثنوی اقدام کرده است؛ در بعضی مواقع اشاره‌ای به مباحث دستوری می‌کند و در صورتی که درک مصرع‌ی یا سخنی مشکل باشد؛ قواعد دستوری آن را بیان می‌کند تا منظور و مفهوم سخن برای خواننده آشکار شود:

«غولت ار ره افکند اندر گزند» لفظ «غولت» مبتداست و باقی خبر» (سروری، ۹۵۹ق: ۲۲۱ب). «بی وصال روی روز افروز او» لفظ «روز افروز» وصف ترکیبی است» (همان: ۱۲۵الف). «هم عرب ما هم سبو ما هم ملک» به فتح «میم» و کسر «لام» به معنی پادشاه. «جمله ما یؤفک عنه من افک» لفظ «جمله» قید مصرع اول است. (همان: ۲۷۳الف). «این کتاب مثنوی معنوی اصول اصول دین است فی کشف اسرار الوصول و الیقین در گشادن رازهای وصول یقین» جار و مجرور متعلق است به اصول اول (همان: ۳ب).

مبانی فکری و کیفیت زبان سروری در شرح مثنوی

در سنت شرح نویسی بر مثنوی، مسأله بسیار مهم، نقد و تحلیل روش شرح نویسی است که به تعبیر امروز به آن روش شناسی شرح نویسی می‌گویند. این روش شناسی از دو بعد قابل بررسی است.

الف. روش نظری و مبانی فکری شارحان:

از قرن هفتم به بعد با دو سنت متفاوت عرفانی رو به رو می‌شویم و هنگامی که به مطالعه یک متن عرفانی می‌پردازیم، مسأله مهم، مبانی فکری و مشرب عرفانی مؤلف یا شارح است که منطبق با کدام سنت عرفانی است. چرا که نمی‌توان پذیرفت که یک نفر قائل به هر دو سنت عرفانی باشد زیرا که مبانی مشرب عرفانی این دو سنت با یکدیگر متفاوت است.

در سنت اول که اساس کار را تشکیل می‌دهد، بحث هستی‌شناسی به عنوان رکن معرفت‌شناسی مطرح نیست و عارف با توجه به اشاره به هستی، خود را ملزم به تبیین معرفت با توجه و نگاه به هستی نمی‌بیند. در سنت دوم عرفانی که ابن عربی پایه گذار آن است، در کنار خودشناسی و خداشناسی، حتماً موضوع هستی در کانون توجه قرار می‌گیرد و همین مبحث جهت مباحث را در مشرب‌های عرفانی مشخص می‌کند.

محققانی که متون عرفانی را از قرن هفتم به بعد بررسی می‌کنند باید به این پرسش اولیه پاسخ دهند که مبانی فکری مؤلف آن کتاب، با کدام سنت عرفانی همسوست؟ آیا پیرو ابن عربی و آراء اوست یا این که دنباله‌رو سنت اول عرفانی است؟ چرا که این‌ها در اصول با یکدیگر تفاوت‌های بنیادی دارد.

بر اساس مستندات فراوانی که در دست است می‌توان با قطعیت گفت که مثنوی مولانا یک متن اصیل عرفانی است که در چهارچوب سنت اول عرفانی شکل گرفته و مشرب عرفانی مولانا کاملاً منطبق با این سنت است و بنابراین وقتی قرار است ابیات مولانا شرح شود پس می‌باید در چهارچوب سنت اول عرفانی به شرح ابیات مثنوی بپردازیم.

می‌توان گفت بیش از نود درصد از شروح مثنوی آراء مولانا را در چهارچوب فکری ابن عربی شرح کرده‌اند و کوشیده‌اند ابیات مثنوی را منطبق با آراء ابن عربی تشریح کنند.

برای مثال در همان ابتدای مثنوی:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند در نفیرم مرد و زن نالیده‌اند

[استعلامی، ۱۳۶۹: ۹]

این نیستان چیست؟ چه درک و تفسیری از آن حاصل می‌شود؟ اگر پاسخ این سؤال را در اکثر شرح‌ها جستجو کنیم تعبیری چون حضرت علویّه خداوند، اعیان الثابّه و مواردی چنین به دست می‌آید که همه، تعبیر و واژه‌های کلیدی ابن عربی است و این خود به کلی با موضوع گفته شده فاصله دارد.

معدود شارحانی بوده‌اند که در طول تاریخ متوجه این نکته اساسی شده و کوشیده‌اند اگر شروحي بر مثنوی می‌نویسند به جای انطباق آراء مولانا با ابن عربی، شرح خود را کاملاً موافق با آراء عرفانی مولانا، یعنی سنت اول عرفانی، بنویسند. در دوران معاصر، شرح مثنوی شریف استاد فروزانفر به صراحت این روش را در پیش گرفته است. خوارزمی تا حدی بینابین حرکت کرده و شارحان بزرگی چون اکبرآبادی، انقروی، جامی و غیره شروحي منطبق با مشرب عرفانی ابن عربی دارند.

توجه به این نکته اساسی، در ارزیابی جایگاه شروح مثنوی و تبیین مبانی فکری شارحان، بسیار حائز اهمیت است و می‌بایست پیش از هر نکته دیگری در باب شرح نویسی بر مثنوی به این نکته توجه داشت.

سروری با این که از اولین شارحان مثنوی است دچار این خطای راهبردی نشده است و شرحی که بر مثنوی نوشته است کاملاً منطبق با مبانی سنت اول عرفانی است و در هیچ کجا هیچ اشاره‌ای به آراء ابن عربی نکرده و این موضوع حکایت از این دارد که وی با جریان‌های فکری در تطوّر عرفان اسلامی آشنایی داشته است. همین نکته در خور توجه، شرح مصطفی بن شعبان سروری را از دیگر شروح متمایز ساخته و اهمیت پرداختن به این شرح را بیان می‌دارد.

ب. روش توضیح ابیات، مفردات و اصطلاحات و ...

شارح در تمامی شرح خود اگر لغت یا ترکیبی می‌دیده ابتدا آن را شرح می‌کند و سپس به تفسیر مصرع بعدی می‌پردازد و در تمام کتاب خود این روش را پی می‌گیرد در حالی که اغلب شروح، به شرح بیتی یا موضوعی پرداخته است که شاید به جنبه لفظی ابیات توجه نداشته باشد. دیگر این که شارح، محصول سال‌ها درس خود را به صورت شرح مثنوی جمع

آوری کرده و در کنج خلوتی به تألیف شرح مثنوی نپرداخته است. وی مدرسه‌ای را راه اندازی کرد که در آن مدرسه مشغول به تدریس مثنوی شد و حاصل تدریس چندین ساله خود را پس از جمع آوری به عنوان شرح مثنوی به دست داد. از دیگر ویژگی‌های این شرح، حاشیه‌ای است که مؤلف بر کتاب خود نوشته است. سروری پس از تألیف، کتاب را مورد بازبینی قرار داد و در این کار مطالبی را در حاشیه به متن افزود و اصلاحاتی را در آن انجام داد و نسخه‌ای که امروز به خط خود شارح در دست است؛ پر از حواشی با اهمیتی است که شارح پس از بازبینی و ویرایش کتاب بر آن نگاشته است و وجود چنین حواشی، ارزشی دو چندان به این کتاب داده است.

نتیجه گیری:

شرح سروری اولین شرح کامل مثنوی معنوی است که در حوزه عثمانی، در قرن دهم تألیف شده است. نشر پخته و اسلوب شیوای شرح علاوه بر این که نشان دهنده تسلط شارح بر ادبیات فارسی و ادبیات عرفانی است، معلوم می‌کند که تا چه اندازه زبان فارسی و بخصوص مثنوی معنوی در حوزه عثمانی اهمیت داشته است. با توجه به اهمیت مثنوی معنوی و گسترش مباحث مثنوی شناسی در دانشگاه‌های ایران و جهان از یک سو و پیدا شدن نسخه‌ای به خط مؤلف در کتابخانه غازی خسرو بیگ، لزوم شناخت و معرفی این اثر ضروری می‌نماید. شارحی که معانی و افکار بلند مولانا را با همان مشرب فکری وی تفسیر می‌کند و بر شارحان آینده نیز تأثیر می‌گذارد. شرحی که اگر پیش از این، مورد توجه و تصحیح قرار می‌گرفت، شاید برای علاقه مندان به مثنوی مولانا و جویندگان مفاهیم نهفته آن بسیار کارگشا می‌گردید.

یادداشت‌ها

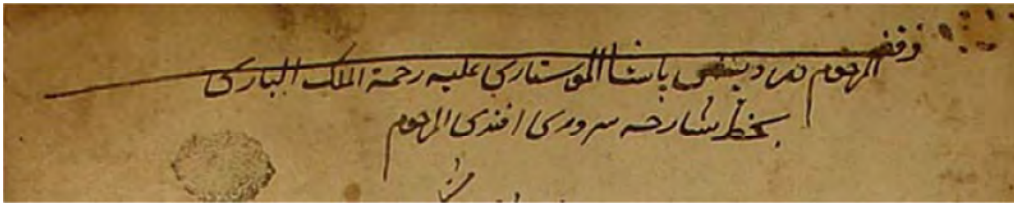
۱. در باب این شرح رک شرح مثنوی شریف، فروزانفر، ج ۱: ۱۰ و هم چنین الذریعه، آقابزرگ: ج ۱۸: ۱۷۲.
۲. درباره آثار وی رجوع کنید: هدیة العارفین، پاشا بغدادی: ۴۳۴؛ هم چنین ر.ک: شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر، خسرو شاهی: ۱۹۸.
۳. در باب نسخه‌های اصل ر.ک. (صفری، ۲۰: ۱۳۹۰).
۴. باید توجه داشت که حدود یک قرن بعد «عبداللطیف عباسی» با گردآوری نسخه‌های متعدد از مثنوی معنوی دست به تصحیح مثنوی زد و «نسخه ناسخه مثنوی» را گردآوری کرد. (در این باب ر.ک. صفری، ۴۷: ۱۳۹۰)



آغاز نسخه



انجامه نسخه



یادداشت ظهر برگ اول نسخه که اشاره به کتابت نسخه به خط مؤلف است

منابع

الف، منابعی که به طور مستقیم از آن‌ها در این مقاله استفاده شده است:

۱. استعلامی، محمد (۱۳۶۹)، مثنوی، تهران، انتشارات زوآر.
 ۲. بیگ باباپور، یوسف (۱۳۸۷)، نگاهی به شرح کهن مثنوی معنوی، آینه پژوهش، شماره ۱۱۲، صص ۷۰ - ۸۳.
 ۳. _____ (۱۳۸۸)، نگاهی به کتاب شرح مثنوی تألیف محمد نعیم، کتاب ماه ادبیات، شماره ۱۴۵، صص ۸۹ - ۹۳.
 ۴. پاشا البغدادی، اسماعیل (۱۴۱۳ق)، هدیة العارفين اسماء المؤلفين و آثار المصنفين من كشف الظنون، المجلد السادس، بیروت-لبنان، دارالمکتب العلمیه.
 ۵. خسروشاهی، رضا (۱۳۵۰)، شعر و ادب فارسی در آسیای صغیر تا سده دهم هجری، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشسرای عالی.
 ۶. سروری، مصطفی بن شعبان (۹۵۹ق)، شرح مثنوی، نسخه خطی محفوظ در کتابخانه غازی خسرو بیگ به شماره ۳۷۷۰.
 ۷. سلماسی زاده، جواد (۱۳۴۹)، مثنوی معنوی و نیکلسون، دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۹۴، صص ۲۰۸ - ۲۱۵.
 ۸. عابدپور، سعید (۱۳۸۸)، مثنوی خوانی در بوسنی و هرزگوین، اطلاعات حکمت و معرفت، ش. ۴۲، صص. ۴۰ - ۴۲.
 ۹. مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۴۶)، ریحانة الادب، چاپ دوم، تهران، انتشارات کتاب فروشی خیام.
- ب، منابع استفاده شده در نسخه شناسی:
۱. انوار، سید عبدالله (۲۵۳۶ شاهنشاهی)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه ملی، تهران، انتشارات کتابخانه ملی.
 ۲. دانش پژوه، محمد تقی (۱۳۴۰)، فهرست کتاب خانه مرکزی دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۳. _____ (۱۳۵۱)، فهرست نسخه‌های خطی، تهران، انتشارات فرهنگ ایران زمین.
 ۴. _____ (۱۳۵۷)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۵. درایتی، مصطفی (۱۳۸۹)، فهرستواره دستنوشته‌های ایران (دنا) چاپ اول، تهران، انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
 ۶. _____ (۱۳۹۰)، فهرستگان نسخه‌های خطی ایران (فنخا)، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
 ۷. سبحانی، توفیق (۱۳۶۸)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه بروسه، گیلان، انتشارات دانشگاه گیلان.
 ۸. _____ (۱۳۷۳)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه‌های ترکیه (۲۲ کتابخانه)، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
 ۹. _____ (۱۳۷۴)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی کتابخانه دانشگاه استانبول، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 ۱۰. _____ (۱۳۷۴)، بررسی آخرین شرح مثنوی در ترکیه، نامه فرهنگستان، شماره ۲۰، صص ۱۳۲ - ۱۳۳.

۱۱. مرعشی، سید محمود (۱۳۵۸)، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرعشی، قم، چاپ خیام.
 ۱۲. منزوی، احمد (۱۳۶۳)، فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
 ۱۳. _____ (۱۳۸۲)، فهرستواره کتابهای فارسی، تهران، نشر مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
 ۱۴. _____ (۱۳۸۴)، فهرست نسخه‌های خطی فارسی، تهران، نشر دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- ج) منابعی که از آنها به صورت تحقیقی استفاده شده است:
۱. اکبرآبادی، ولی محمد (۱۳۸۳)، شرح مثنوی مولوی، به اهتمام مایل هروی، جلد اول، تهران، نشر قطره.
 ۲. انقروی، رسوخ‌الدین اسماعیل (۱۳۷۴)، شرح کبیر بر مثنوی شریف، ترجمه عصمت ستارزاده، چاپ اول، تهران، انتشارات زرین.
 ۳. بدیع الزمان فروزانفر (۱۳۹۴)، رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی، تصحیح محمود جنیدی جعفری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
 ۴. بهار، محمد تقی (۱۳۷۰)، سبک شناسی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات امیرکبیر.
 - چرخ، یعقوب بن عثمان (۱۳۳۶)، نی‌نامه، کابل، انتشارات رادیو کابل.
 ۵. خواجه ایوب (۱۳۷۷)، اسرار الغیوب، تصحیح و تحشیه محمد جواد شریعت، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
 ۶. خوارزمی، کمال‌الدین (۱۳۶۶)، جواهر الاسرار و زواهر الانوار، تصحیح محمد جواد شریعت، اصفهان، انتشارات مشعل.
 ۷. داعی شیرازی، نظام‌الدین محمود (۱۴۰۵ق)، شرح مثنوی معنوی، تصحیح محمد نذیر رانجه، اسلام آباد، نشر مرکز تحقیقات ایران و پاکستان.
 ۸. سبزواری، ملّا هادی (۱۳۷۴)، شرح مثنوی، به کوشش مصطفی بروجردی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۹. سه‌رودی، شهاب‌الدین ابو حفص (۱۳۷۵)، رسائل شیخ اشراق، چاپ دوم، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
 ۱۰. _____ (۱۳۷۵)، عوارف المعارف، چاپ دوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
 ۱۱. شجری، رضا (۱۳۸۶)، معرفی و نقد و تحلیل شروح مثنوی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
 ۱۲. گولپینارلی، عبدالباقی (۱۳۷۱)، نثر و شرح مثنوی شریف، ترجمه و توضیح توفیق سبحانی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۳. لاهوری، مجمد رضا (۱۳۷۷)، مکاشفات رضوی، به تصحیح کوشش منصوری، چاپ اول، تهران، انتشارات روزنه.